گزارش

پاسخ سخنگوی دولت در میانه حاشیه «اینترنت پرو» و تضاد امنیت و حق دسترسی همگانی

«اینترنت پرو» مصوبه دارد

وحیده کریمی: نبود دسترسی پایدار به اینترنت، تداوم فیلترینگ و محدودسازی فضای مجازی به خاطر«شرایط جنگی» و در کنار آن تلاش برای درآمدزایی از طریق فعال‌سازی سرویس پولی «پرو»، به داغ‌ترین نقدها علیه دولت تبدیل شده است؛ موضوعی که نشست خبری دیروز فاطمه مهاجرانی را کاملا به حاشیه برد و سؤالات پیاپی خبرنگاران، آن را به محور اصلی رویداد تبدیل کرد. پرسش‌هایی که از اهمیت دسترسی مردم به اینترنت حکایت داشت و دلایل جایگزینی اینترنت پولی «پرو» به جای حق معمولی دسترسی به فضای مجازی را جست‌وجو می‌کرد.

مهاجرانی در پاسخ، نهایتا تأکید کرد «در وضعیت جنگی، مهم امنیت مردم است»؛ سخنی که نشان می‌دهد در وضعیت آتش‌بس شکننده نیز قرار نیست اینترنت به حالت عادی بازگردد. او در ادامه نشست هفتگی خود تصریح کرد: «نگاه دولت بر مخالفت با هرگونه تبعیض است و برخورداری از اینترنت را حق همه مردم می‌داند. رئیس‌جمهور پیگیر حقوق مردم است. هدف اینترنت پرو، دسترسی کسب‌وکارها به اینترنت بود و پس از بازگشت وضعیت به حالت عادی، این موضوع نیز برطرف می‌شود». مهاجرانی همچنین گفت: «پس از دورشدن سایه جنگ، وضعیت اینترنت به‌تدریج به حالت عادی تغییر می‌کند. اینترنت پرو مصوبه شورای عالی امنیت ملی را دارد که آقای رئیس‌جمهور رئیس آن هستند. طبیعتا پس از رفع مشکلات و دورشدن سایه جنگ، وضعیت به‌تدریج عادی خواهد شد».

بنابراین باید پذیرفت که این مصوبه بازیگرانی در دولت دارد، چراکه مصوبه شورای عالی امنیت ملی، به قول خانم سخنگو با ریاست رئیس‌جمهور است. اما از سوی دیگر، محمدحافظ حکیمی‌مهر، مشاور وزیر ارتباطات، درباره اینترنت پرو و اینکه وزارتخانه مجوزی در این زمینه صادر نکرده، توضیح داده بود: «اساسا مجوزی که پیگیران این طرح گرفته بودند، صرفا مربوط به کسب‌وکارها بوده تا در شرایط بحران بتوانند پایداری خدمت‌رسانی خود را حفظ کنند». او در گفت‌وگوی تلویزیونی تأکید کرده بود: «نه این طرح، طرح وزارت ارتباطات بوده و نه وزارت ارتباطات مجوزی در این زمینه صادر کرده است. رسیدگی به این تخلفات در روزهای گذشته در وزارت ارتباطات آغاز شده است».

اینترنت لوکس برای اقشار خاص

در همین زمینه، عوض حیدرپور، فعال سیاسی، با نگاهی انتقادی به طبقاتی‌شدن اینترنت اشاره کرد: «اگر دولت قصد فروش اینترنت لوکس به استادان، مهندسان و اصناف را دارد، باید هزینه آن را رسما اعلام کرده و به حساب خزانه واریز کند، نه اینکه مشخص نباشد این وجه به کجا می‌رود». این ابهام در شفافیت مالی، خطر ایجاد رانت و فساد اقتصادی در توزیع دسترسی به اینترنت را چند برابر می‌کند.

فراتر از یک حاشیه ساده

حاشیه‌سازی خبرنگاران در نشست دیروز، فرصتی شد تا تناقضات آشکار میان گفتار و کردار دولت در حوزه حاکمیت اینترنت آشکار شود. دولتی که بر مخالفت با تبعیض و احقاق حقوق مردم تأکید دارد، با استناد به مصوبه‌ای امنیتی، عملا با تبدیل‌شدن اینترنت به کالایی لوکس و طبقاتی مخالفتی ندارد. تا زمانی که «شرایط جنگی» بدون تعریف شفاف و ضرب‌الاجل معین ادامه یابد، برگزاری نشست‌های خبری با اظهارات متناقض، نه‌تنها اعتماد عمومی را جلب نمی‌کند، بلکه هر روز به حاشیه‌هایی عمیق‌تر دامن می‌زند.

از مدیریت بحران تا...

آنچه امروز با عنوان «اینترنت پرو» در برابر شهروندان قرار گرفته، نه یک سرویس فنی صرف، بلکه یک آزمون سیاستی تمام‌عیار است. دولت در این آزمون با سه پرسش راهبردی روبه‌رو است: اول، چگونه می‌توان میان «مصوبه امنیتی» و «حق مدنی دسترسی همگانی» جمع کرد، بدون آنکه هزینه‌اش بر دوش طبقات کم‌درآمد و مشاغل خرد بیفتد؟ دوم، تداوم وضعیت اضطراری بدون سقف زمانی مشخص، با این توجیه که «سایه جنگ هنوز دور نشده»، چه اثری بر اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی دولت خواهد داشت؟ سوم، وقتی وزارت ارتباطات خود از «تخلف در اجرا» سخن می‌گوید و وزیر وعده رسیدگی می‌دهد، تکلیف وجوه پرداختی کاربران چه می‌شود و چه نهادی پاسخ‌گوی شفافیت مالی این فرایند است؟

راه برون‌رفت از این بحران، نه در انکار حاشیه‌ها، بلکه در پذیرش سه اقدام عملی است: ابتدا باید تفکیک روشن میان وضعیت اضطراری واقعی (با تعریف شفاف و زمان‌دار) و الزامات عادی حاکمیت اینترنت ایجاد شود. همچنین باید شفاف‌سازی کامل زنجیره مالی اینترنت پرو و اعلام رسمی نرخ‌ها، دریافت‌کنندگان و هزینه‌شوندگان مشخص شود. در نهایت الزام شورای عالی امنیت ملی به ارائه گزارش دوره‌ای از مصوبات مرتبط با فضای مجازی و آثار تبعیض‌آمیز آنها بر حقوق شهروندی در راستای افزایش اعتماد عمومی انجام شود.

تا آن زمان، هر نشست خبری به میدانی برای بازتولید همین حاشیه‌ها تبدیل خواهد شد و هر وعده «رفع تدریجی پس از پایان جنگ»، بیش از آنکه راهگشا باشد، بر انباشت نارضایتی خواهد افزود. دولت هنوز می‌تواند با عبور از نگاه امنیتی صرف به اینترنت و جایگزین‌کردن حکمرانی شفاف و پاسخ‌گو، از این حاشیه عبور کند. اما تأمل بیش از این، هزینه‌ای است که از جیب اعتماد عمومی پرداخته می‌شود و فاصله ملت با دولت را افزایش می‌دهد.

خبر

دادستان کل کشور خبر داد

برخورد قاطع با ثروت‌های کسب‌شده نامشروع از سوی مقامات

دادستان کل کشور اعلام کرد: دادستان‌های سراسر کشور از طریق دادستان مراکز استان موظف هستند برای شناسایی و برخورد با ثروت‌های کسب‌شده نامشروع از سوی مقامات اقدام کنند. به گزارش روابط‌عمومی دادستانی کل کشور، حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد موحدی‌آزاد، دادستان کل کشور، از دفتر اصل ۴۹ قانون اساسی مستقر در دادستانی کل کشور بازدید کرد. این مقام عالی قضائی در این بازدید، ضمن اشاره به تشکیل کارگروه ملی با حضور نهادهای موضوع ماده ۱۷ قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در دادستانی کل کشور اظهار کرد: این کارگروه با هدف شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات و مستندات از افرادی که با سوءاستفاده از موقعیت شغلی یا جایگاه، اموالی را به صورت نامشروع به دست آورده‌اند، تشکیل شده است و دستور تشکیل این کارگروه در دادسراهای مراکز استان با مسئولیت دادستان مرکز استان داده شده است. او با اشاره به مطالبه عمومی برای مبارزه با فساد افزود: مردم در تجمعات این شب‌ها، به صراحت خواستار مقابله با فساد و مفاسد اقتصادی هستند. ما مدیون خون شهدا هستیم و باید در مسیر اجرای قانون، اقدامات لازم را انجام دهیم. ضروری است اموال افرادی که از بیت‌المال سوءاستفاده کرده‌اند، شناسایی و طبق سازوکار قانونی به خزانه دولت اعاده شود. دادستان کل کشور ادامه داد: دادستان‌های سراسر کشور تکلیف دارند با استفاده از اطلاعات موجود نزد ضابطان و نهادهای قانونی به شناسایی اموال نامشروع اقدام و پس از کسب مجوز از دادستانی کل کشور و انجام تحقیقات قانونی، اعاده اموال نامشروع را از دادگاه‌های ویژه درخواست کنند و دو شعبه در دادگستری استان تهران برای رسیدگی به درخواست‌های دادستان‌های مراکز استان تشکیل شده است.

«شرق» بررسی می‌کند: از «پروژه آزادی پلاس» تا قطع‌نامه هرمز؛ چین و روسیه تا کجا پای ایران خواهند ماند؟

آزمون اعتماد

موسی موحد: در میانه تشدید تنش‌های خلیج فارس و تلاش آمریکا برای انتقال بحران از میدان نظامی به عرصه حقوقی شورای امنیت، ذیل تهیه پیش‌نویس قطع‌نامه مشترک ضدایرانی به همراه بحرین، اکنون نوعی وزن‌کشی کم‌سابقه سیاسی و دیپلماتیک میان دو بلوک قدرت در حال شکل‌گیری است؛ صف‌آرایی‌ای که در یک سوی آن تهران با حمایت مسکو و پکن قرار گرفته و در سوی دیگر، واشینگتن به همراه منامه و برخی کشورهای عربی و متحدان اروپایی‌اش ایستاده‌اند. اهمیت این تقابل صرفا به سرنوشت یک پیش‌نویس قطع‌نامه محدود نمی‌شود، بلکه به آزمونی راهبردی برای سنجش آرایش تازه قدرت در نظم جهانی پساجنگ تبدیل شده است؛ آزمونی که می‌تواند حدود واقعی همراهی روسیه و چین با ایران را نیز آشکار کند. در واقع، معادله کنونی برای مسکو و پکن صرفا به دفاع از تهران خلاصه نمی‌شود. روسیه و چین به‌خوبی واقف هستند که اگر آمریکا موفق شود پس از اعمال فشار نظامی و محاصره دریایی، از مسیر شورای امنیت برای مشروعیت‌بخشی حقوقی به اقدامات خود استفاده کند، یک الگوی خطرناک در نظام بین‌الملل تثبیت خواهد شد؛ الگویی که در آینده می‌تواند علیه خود این دو قدرت نیز به کار گرفته شود؛ از بحران تایوان گرفته تا پرونده‌های پیرامونی روسیه در شرق اروپا و اوراسیا. از همین منظر، مخالفت احتمالی پکن و مسکو با قطع‌نامه ضدایرانی، بیش از آنکه ناشی از ملاحظات صرفا دوجانبه با تهران باشد، ریشه در دفاع از منافع کلان ژئوپلیتیکی و جلوگیری از تثبیت هژمونی حقوقی-سیاسی آمریکا دارد.

با این حال، پیچیدگی صحنه آنجاست که روسیه و چین هم‌زمان دارای روابط عمیق اقتصادی، انرژی‌محور و امنیتی با کشورهای عربی خلیج فارس هستند و تمایلی ندارند در تقابل آشکار با جهان عرب قرار گیرند. همین مسئله احتمال برخی مانورهای دیپلماتیک مانند تلاش برای تعدیل متن یا به تعویق انداختن رأی‌گیری را مطرح می‌کند. اما شواهد موجود نشان می‌دهد مسکو و پکن همچنان این بحران را بخشی از رقابت کلان خود با آمریکا می‌بینند و بعید است اجازه دهند شورای امنیت به ابزاری برای تثبیت روایت واشینگتن درباره جنگ و تنگه هرمز تبدیل شود. در چنین شرایطی، رفتار روسیه و چین نه‌فقط درباره ایران، بلکه درباره آینده موازنه قدرت در نظم بین‌الملل تعیین‌کننده خواهد بود.

پای قطع‌نامه تازه در میان است

با گذشت ۳۶ روز از آتش‌بس شکننده میان ایران و آمریکا، منطقه همچنان در وضعیت تعلیق راهبردی قرار دارد؛ نه جنگ پایان یافته و نه صلحی پایدار شکل گرفته است. در این میان، دونالد ترامپ با تهدید به بازگشت «پروژه آزادی» در قالب «پروژه آزادی‌پلاس»، از احتمال تشدید فشارها و محاصره دریایی علیه ایران سخن گفت. با این حال، بسیاری از تحلیلگران این موضع را بیش از آنکه نشانه قدرت آمریکا بدانند، اعترافی ضمنی به ناکامی پروژه نخست ارزیابی می‌کنند؛ چراکه اگر راهبرد قبلی واشینگتن موفق بود، اساسا نیازی به طراحی نسخه‌ای تازه برای مهار بحران هرمز و بازسازی بازدارندگی آمریکا وجود نداشت.

در راستای پروژه آزادی‌پلاس، مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، ۱۵ اردیبهشت رسما اعلام کرد واشینگتن به همراه بحرین و برخی کشورهای خلیج فارس، پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای را درباره تنگه هرمز به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرده‌اند. او مدعی شد جمهوری اسلامی ایران با تهدید به بستن تنگه، مین‌گذاری دریایی و تلاش برای اخذ عوارض، اقتصاد جهانی را «به گروگان» گرفته است. اما آنچه در متن اظهارات روبیو و پیش‌نویس ارائه‌شده کمتر مورد اشاره قرار می‌گیرد، این واقعیت است که آمریکا خود هم‌زمان یک محاصره دریایی گسترده علیه ایران اعمال کرده و محدودسازی تردد کشتی‌های ایرانی، توقیف شناورها و فشار بر خطوط تجاری مرتبط با تهران را در دستور کار قرار داده است. از نگاه ایران، واشینگتن اکنون تلاش می‌کند همان محاصره را با ادبیاتی تازه و ذیل عنوان «حفظ آزادی ناوبری» به اقدامی مشروع تبدیل کند.

براساس اطلاعات منتشرشده، این پیش‌نویس شامل ۲۰ بند است؛ ۹ بند مقدماتی و ۱۱ بند اجرائی که همگی عملا ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد تنظیم شده‌اند. هرچند آمریکا در نسخه نهایی اشاره مستقیم به فصل هفتم را حذف کرده، اما دیپلمات‌های حاضر در سازمان ملل تأکید دارند ساختار حقوقی متن همچنان مبتنی بر همان چارچوب است و در صورت تصویب، می‌تواند زمینه‌ساز اقدامات تنبیهی و حتی نظامی شود. منتقدان این پیش‌نویس معتقدند واشینگتن در حال پایه‌گذاری یک بدعت خطرناک حقوقی است؛ بدعتی که به یک قدرت نظامی اجازه می‌دهد ابتدا بحران ایجاد کند و سپس از شورای امنیت برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود بهره ببرد. از همین منظر، مخالفت روسیه و چین با متن پیشنهادی آمریکا صرفا دفاع از ایران نیست، بلکه تلاشی برای جلوگیری از تثبیت چنین رویه‌ای در نظام بین‌الملل است. در همین حال، آمریکا تلاش کرده است با استناد به حقوق بین‌الملل، به‌ویژه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کانال کورفو، مواضع خود را مشروع جلوه دهد. مایکل والتز، نماینده آمریکا در سازمان ملل، تأکید کرده آزادی کشتیرانی یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است و واشینگتن خود را متعهد به آن می‌داند. اما تهران این استنادها را گزینشی و سیاسی توصیف می‌کند. ایران یادآوری می‌کند که آمریکا در پرونده نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶ به دلیل مین‌گذاری دریایی و نقض حقوق بین‌الملل محکوم شده بود و اکنون نمی‌تواند در جایگاه مدافع آزادی ناوبری قرار گیرد.

ایران و صف‌بندی تازه جهانی

در برابر تحرکات واشینگتن، جمهوری اسلامی ایران نیز یک کارزار حقوقی و دیپلماتیک گسترده را آغاز کرده است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در نامه‌ای خطاب به آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل، وانگ یی وزیر خارجه چین و نیز فو کونگ رئیس دوره‌ای شورای امنیت و دیگر اعضای سازمان ملل، پیش‌نویس آمریکا و بحرین را «یک‌جانبه، تحریک‌آمیز و مغایر واقعیات میدانی» توصیف کرد. عراقچی در این نامه تأکید کرد که متن پیشنهادی عمدا علت اصلی بحران، یعنی «تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل» را نادیده می‌گیرد و تلاش دارد اقدامات غیرقانونی واشینگتن را در پوشش قطع‌نامه شورای امنیت مشروعیت ببخشد. او هشدار داد که تصویب چنین متنی، شورای امنیت را به ابزاری برای توجیه اقدامات قهری یک‌جانبه تبدیل خواهد کرد. وزیر خارجه کشورمان همچنین تصریح کرد که وضعیت فعلی تنگه هرمز صرفا معلول جنگ و محاصره است و بازگشت عادی تردد دریایی، منوط به توقف دائمی جنگ و رفع تحریم‌ها و محاصره دریایی علیه ایران خواهد بود.

هم‌زمان امیرسعید ایروانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل نیز پیش‌نویس آمریکا را دارای «انگیزه سیاسی» دانست و هشدار داد که این متن صرفا به تشدید بی‌ثباتی منطقه منجر خواهد شد. او تأکید کرد که شورای امنیت نباید به ابزاری برای سوءاستفاده متجاوزان تبدیل شود. کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه نیز تلاش آمریکا و متحدانش را «تغییر صورت‌مسئله» توصیف کرد؛ تلاشی برای تبدیل پیامدهای تجاوز نظامی و محاصره دریایی به پرونده‌ای علیه کشوری که خود هدف حمله قرار گرفته است. لذا ایران تأکید دارد شرایط فعلی تنگه هرمز نتیجه مستقیم تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل و تداوم محاصره دریایی علیه تهران است. به باور مقامات کشورمان، نمی‌توان پیامدهای جنگ را نادیده گرفت و صرفا واکنش‌های ایران را موضوع قطع‌نامه قرار داد. در همین چارچوب، بسیاری از تحلیلگران معتقدند هدف اصلی پیش‌نویس آمریکا، بیش از آنکه حفظ امنیت کشتیرانی باشد، مهندسی یک روایت سیاسی جدید از بحران است؛ روایتی که در آن، عامل آغازگر جنگ و محاصره به حاشیه رانده شده و تمرکز اصلی بر اقدامات متقابل ایران قرار می‌گیرد.

نگاه به چین و روسیه

در این میان، نقش روسیه و چین به یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تبدیل شده است. روسیه به صراحت اعلام کرده از «ادبیات نامتوازن و مطالبات یک‌جانبه علیه تهران» حمایت نمی‌کند و علت اصلی بحران را «ماجراجویی نظامی آمریکا و اسرائیل» می‌داند. روسیه به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل عنوان کرد «ما از همتایان خود در شورای امنیت می‌خواهیم از تشدید مصنوعی تنش‌ها در شورا ازجمله با پیش‌بردن پیش‌نویس‌های یک‌جانبه و تقابلی که در صورت تصویب می‌تواند موج جدیدی از تنش در خاورمیانه با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کند، خودداری کنند و به همین دلیل، در هفتم آوریل روسیه همراه با چین مانع تصویب یک پیش‌نویس درباره وضعیت تنگه هرمز شد». نمایندگی روسیه در سازمان ملل همچنین خبر داد: «ما یک پیش‌نویس جایگزین مشترک ارائه دادیم که حاوی درخواست‌های واضح از طرفین برای پایان‌دادن به جنگ، خودداری از استفاده از زور و حل اختلافات خود در میز مذاکره است. تعدادی از مفاد این سند به لزوم تضمین آزادی ناوبری اختصاص دارد که کاملا در مورد تنگه هرمز نیز صدق می‌کند». نمایندگی روسیه در سازمان ملل متحد افزود: «متن ما همچنان روی میز است و در عین حال، ما حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی در منطقه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را محکوم می‌کنیم».

روسیه درباره پیش‌نویس قطع‌نامه پیشنهادی آمریکا درباره تنگه هرمز نیز متذکر شد: «سند دیگری که هم‌اکنون در شورای امنیت در حال بررسی است، پیش‌نویس آمریکا-بحرین درباره تنگه هرمز است که متأسفانه، با وجود نگرانی‌های مکرر مطرح‌شده، ارائه‌دهندگان این طرح بار دیگر آن را در قالب رویکرد «دو جنگ» تنظیم کرده‌اند؛ رویکردی که روسیه قاطعانه آن را رد می‌کند». نمایندگی روسیه در سازمان ملل افزود: «کشور ما از تلاش‌های خطرناک برای به‌کارگیری ادبیات نامتوازن و مطالبات یک‌جانبه علیه تهران، در حالی که علت اصلی بحران یعنی ماجراجویی نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران را کاملا نادیده می‌گیرند، حمایت نمی‌کند». به گفته نمایندگی روسیه در سازمان ملل، «نکته اصلی این است که آزادی کشتیرانی در خلیج فارس تنها زمانی بازخواهد گشت که درگیری پایان یابد و خصومت‌ها متوقف شود».

چین نیز اگرچه هنوز موضع رسمی نهایی اتخاذ نکرده، اما نشانه‌ای از حمایت از متن آمریکا بروز نداده است. تحلیلگران معتقدند شورای امنیت اکنون در برابر آزمونی تاریخی قرار گرفته است؛ آزمونی که صرفا به ایران محدود نمی‌شود، بلکه آینده نظم حقوقی بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. اگر این شورا اجازه دهد قدرت‌های نظامی ابتدا بحران ایجاد کنند و سپس با استفاده از نفوذ سیاسی خود، اقداماتشان را قانونی جلوه دهند، اعتبار ساختارهای چندجانبه بین‌المللی با چالش جدی روبه‌رو خواهد شد. پیش از این نیز در ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، قطع‌نامه پیشنهادی بحرین درباره تنگه هرمز در شورای امنیت با وجود کسب ۱۱ رأی موافق، به دلیل وتوی روسیه و چین شکست خورد. آن قطع‌نامه که از حمایت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌جز عمان، برخوردار بود، نتوانست اجماع لازم را به دست آورد. پاکستان و کلمبیا نیز رأی ممتنع دادند تا شکاف در مواضع اعضای شورا آشکارتر شود. گفتنی است که در سوی دیگر، برخی دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس در کنار روابط خود با چین و روسیه و ذیل همراهی با واشینگتن، وارد مرحله‌ای تازه از تقابل سیاسی با تهران شده‌اند که می‌تواند پکن و مسکو را دچار تضاد منافع کند.

با این حال، ایران هشدار داده امنیت منطقه از مسیر ائتلاف‌سازی خارجی حاصل نخواهد شد و هرگونه مشارکت در پروژه‌های ضدایرانی می‌تواند پیامدهای پرهزینه‌ای برای کل منطقه داشته باشد. اکنون خلیج فارس تنها میدان یک بحران نظامی نیست، بلکه به صحنه تقابل دو روایت از نظم جهانی تبدیل شده است؛ آمریکا از «آزادی کشتیرانی» سخن می‌گوید و نگاه ایران از «استفاده ابزاری از حقوق بین‌الملل» حکایت دارد. در چنین شرایطی، سرنوشت قطع‌نامه هرمز می‌تواند نه‌فقط آینده تنش تهران و واشینگتن، بلکه جایگاه شورای امنیت و اعتبار نظم بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

تلاش برای حقوقی‌سازی محاصره دریایی ایران

واقعیت آن است که آمریکا پس از جنگ اخیر، با یک تناقض بزرگ مواجه شده است؛ از یک سو نمی‌تواند هزینه‌های ورود به جنگی گسترده‌تر را بپذیرد و از سوی دیگر، ناتوان از تثبیت نظم مطلوب خود در خلیج فارس است. بحران در تنگه هرمز، تهدیدهای متقابل، افزایش هزینه‌های بیمه دریایی، اختلال در مسیر انرژی و نگرانی بازارهای جهانی، همگی نشان می‌دهد برخلاف تبلیغات اولیه، واشینگتن هنوز نتوانسته معادلات منطقه را مطابق اهداف خود بازآرایی کند. در همین چارچوب، انتقال تدریجی بحران از میدان نظامی به حوزه دیپلماسی و حقوق بین‌الملل و مشخصا شورای امنیت سازمان ملل، بخشی از راهبرد جدید آمریکاست؛ راهبردی که تلاش می‌کند شکست نسبی در میدان را از طریق فشار سیاسی و حقوقی جبران کند. به بیان دیگر، واشینگتن اکنون می‌کوشد همان اهدافی را که از مسیر نظامی به دست نیاورده، این بار با بهره‌گیری از سازوکار شورای امنیت و ادبیات «آزادی ناوبری» محقق کند.

تحولات اخیر، ذیل پیش‌نویس قطع‌نامه ضدایرانی در شورای امنیت نیز دقیقا در همین راستا ارزیابی می‌شود. آمریکا به همراه بحرین، عربستان سعودی، امارات، کویت و قطر، پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای را درباره وضعیت تنگه هرمز ارائه کرده که از منظر بسیاری از ناظران، صرفا یک متن حقوقی نیست، بلکه تلاشی برای بازتعریف روایت بحران است؛ روایتی که در آن، به جای پرداختن به ریشه‌های تنش، ایران به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی معرفی می‌شود. در این میان آنچه بیش از همه اهمیت دارد، تغییر تدریجی ادبیات واشینگتن است. آمریکا اکنون می‌کوشد بحران موجود را نه به‌عنوان نتیجه جنگ، محاصره و فشارهای نظامی، بلکه به‌عنوان تهدیدی علیه «اقتصاد جهانی» و «امنیت کشتیرانی» بازنمایی کند. این همان نقطه‌ای است که پروژه نظامی جای خود را به پروژه مشروعیت‌سازی حقوقی می‌دهد.

اما مسئله برای آمریکا صرفا امنیت تنگه هرمز نیست؛ آنچه اکنون برای واشینگتن اهمیت یافته، بازیابی توان اجماع‌سازی بین‌المللی است؛ ظرفیتی که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از جنگ اوکراین و تشدید رقابت با چین، به‌شدت تضعیف شده است. از این‌رو دولت ترامپ تلاش می‌کند با استفاده از نگرانی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، بار دیگر ائتلافی منطقه‌ای و جهانی علیه ایران شکل دهد. با این حال، نشانه‌ها حاکی از آن است که این مسیر نیز با موانع جدی روبه‌رو شده است. مخالفت‌های روسیه و چین، اختلاف نظر در شورای امنیت و تردید برخی بازیگران بین‌المللی درباره اهداف واقعی واشینگتن، همگی نشان می‌دهد اجماع مدنظر آمریکا هنوز شکل نگرفته است. همین مسئله، بحران هرمز را به یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر تبدیل کرده است؛ پرونده‌ای که هم‌زمان ابعاد نظامی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی را در خود جای داده است.

شعیب بهمن: قطع‌نامه آمریکا، بحرین و کشورهای عربی مجددا وتو می‌شود

پیرو آنچه گفته شد و هم‌زمان با تلاش آمریکا، بحرین و برخی کشورهای عربی برای تصویب قطع‌نامه‌ای جدید علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل، بار دیگر نگاه‌ها به مواضع روسیه و چین دوخته شده است؛ دو کشوری که پیش‌تر نیز با وتوی قطع‌نامه بحرین درباره تنگه هرمز، مانع شکل‌گیری اجماع غربی علیه تهران شدند. اکنون پرسش اصلی این است که آیا مسکو و پکن بار دیگر همان مسیر قبلی را تکرار خواهند کرد یا تحولات جدید، به‌ویژه معادلات جنگ اوکراین و مناسبات گسترده این دو قدرت با کشورهای عربی، می‌تواند آرایش تازه‌ای در شورای امنیت ایجاد کند؟ در پاسخ به این پرسش، شعیب بهمن در گفت‌وگو با «شرق» ابتدا به ساکن معتقد است «روسیه و چین جنگ اخیر را صرفا یک منازعه محدود میان ایران و آمریکا یا ایران و اسرائیل تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را بخشی از نبرد بزرگ‌تر بر سر آینده نظم بین‌الملل می‌دانند؛ نبردی که نتیجه آن می‌تواند مستقیما بر موقعیت ژئوپلیتیکی مسکو و پکن اثر بگذارد». بنابراین به باور رئیس مؤسسه مطالعات جهان معاصر، «همین نگاه راهبردی باعث می‌شود که روسیه و چین همچنان در برابر پروژه‌های ضدایرانی آمریکا مانند قطع‌نامه جدید در شورای امنیت مقاومت کنند؛ حتی اگر در این مسیر ناچار شوند بخشی از ملاحظات خود در قبال کشورهای عربی را نادیده بگیرند».

تحلیلگر ارشد حوزه روسیه در ادامه این گپ‌وگفت، درباره احتمال تکرار وتوی روسیه و چین علیه پیش‌نویس جدید آمریکا و بحرین چنین می‌گوید: «من تصور می‌کنم روس‌ها و چینی‌ها همان رفتار قبلی را در وتوی قطع‌نامه بحرین نشان دهند؛ به این دلیل که اساسا چیزی در معادلات کلان بین‌المللی در مقایسه با گذشته تغییر نکرده است. روسیه و چین به این جمع‌بندی رسیده‌اند که جنگ اخیر را نباید صرفا یک درگیری ساده میان ایران و اسرائیل یا حتی ایران و آمریکا تلقی کرد، بلکه این جنگ می‌تواند به نقطه عطفی در نظام بین‌الملل تبدیل شود». استاد روابط بین‌الملل ادامه می‌دهد: «از نگاه مسکو و پکن، اگر آمریکا در این جنگ به پیروزی راهبردی دست پیدا کند، در آینده فشارها و چالش‌های بسیار گسترده‌تری متوجه روسیه و چین خواهد شد. به همین دلیل این دو کشور، مسئله را صرفا یک نبرد منطقه‌ای نمی‌بینند، بلکه آن را جنگی می‌دانند که می‌تواند آینده موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل و حتی توازن قدرت جهانی را تغییر دهد». این مفسر حوزه سیاست خارجی با اشاره به اسناد امنیتی آمریکا تصریح می‌کند: «اگر به اسناد دکترین امنیت ملی و دفاعی آمریکا نگاه کنیم، می‌بینیم که واشینگتن همواره روسیه و چین را در کنار ایران، به‌عنوان مهم‌ترین رقبای راهبردی خود تعریف کرده است. بنابراین طبیعی است که در ذهنیت راهبردی روس‌ها و چینی‌ها این تصور وجود داشته باشد که اگر امروز پروژه مهار ایران موفق شود، فردا نوبت خود آنها خواهد بود».

در هفته‌های اخیر برخی تحلیلگران از احتمال تأثیر مذاکرات مربوط به جنگ اوکراین بر پرونده ایران سخن گفته‌اند؛ اینکه شاید کرملین در چارچوب معامله‌ای گسترده‌تر با واشینگتن، حاضر به نرمش در قبال قطع‌نامه ضدایرانی شود. شعیب بهمن چنین احتمالی را چندان جدی نمی‌داند و در این‌باره تصریح کرد: «من فکر نمی‌کنم تحولات مربوط به جنگ اوکراین تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر موضع روسیه در پرونده ایران داشته باشد؛ چون اساسا هنوز مسئله پایان جنگ اوکراین خود با ابهامات بسیار زیادی روبه‌رو است. موضوع اوکراین، مسئله‌ای صرفا سیاسی نیست، بلکه یک مسئله ژئوپلیتیکی و سرزمینی است». به گفته این مدرس دانشگاه، «روسیه حاضر نیست از دستاوردهای سرزمینی خود در اوکراین عقب‌نشینی کند و همین موضوع، امکان دستیابی به توافق را بسیار دشوار کرده است؛ یعنی پذیرش جداشدن بخش‌هایی از خاک اوکراین، برای دولت کی‌یف و اروپایی‌ها پذیرفتنی نیست. به همین دلیل با وجود تمام صحبت‌هایی که درباره پایان جنگ مطرح می‌شود، هنوز هیچ نشانه جدی‌ای از یک مصالحه واقعی دیده نمی‌شود». رئیس مؤسسه مطالعات جهان معاصر با اشاره به وعده‌های انتخاباتی دونالد ترامپ درباره پایان سریع جنگ اوکراین اضافه می‌کند: «ترامپ در کارزار انتخاباتی خود گفته بود در مدت ۲۴ ساعت به جنگ اوکراین پایان می‌دهد، اما تا امروز چنین اتفاقی رخ نداده؛ چون مسئله پیچیده‌تر از آن چیزی است که در تبلیغات سیاسی مطرح می‌شود».

این تحلیلگر ارشد حوزه اوراسیا در ادامه به سابقه تقابل روسیه و چین با آمریکا در شورای امنیت اشاره می‌کند و یادآور می‌شود: «این نخستین بار نیست که شکافی جدی میان قدرت‌های بزرگ بر سر ایران شکل می‌گیرد؛ حتی در ماجرای فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران نیز شاهد بودیم که روسیه و چین با آمریکا و اروپا همراهی نکردند. این اتفاق در نوع خود کم‌سابقه بود؛ چون مکانیسم ماشه اساسا در متن برجام پیش‌بینی شده بود، با این حال مسکو و پکن حاضر نشدند تفسیر آمریکا از آن سازوکار را بپذیرند». بخش مهمی از تحلیل بهمن به منافع راهبردی روسیه و چین در تداوم بحران خلیج فارس بازمی‌گردد و در این‌باره معتقد است «برخلاف تصور رایج، بسته‌شدن نسبی تنگه هرمز الزاما به زیان مسکو و پکن نیست». این کارشناس مسائل قفقاز توضیح می‌دهد: «روسیه اساسا وابستگی جدی به تنگه هرمز ندارد، چون صادرکننده انرژی است، نه واردکننده. افزایش تنش‌ها در خلیج فارس باعث بالارفتن قیمت جهانی نفت شده و این مسئله برای روسیه سودآور بوده است. علاوه بر آن، آمریکایی‌ها مجبور شدند بخشی از محدودیت‌های انرژی علیه روسیه را کاهش دهند تا بازار جهانی انرژی از کنترل خارج نشود».

استاد دانشگاه درباره چین نیز می‌گوید: «اگرچه چینی‌ها به انرژی خلیج فارس وابسته‌اند، اما چند نکته مهم وجود دارد؛ اول اینکه چین همچنان نفت ایران را دریافت می‌کند و دوم اینکه ایران در برابر کشتی‌ها و نفتکش‌های چینی نگاه متفاوتی دارد. ضمن اینکه چین منابع متنوعی برای تأمین انرژی در اختیار دارد و ذخایر راهبردی گسترده‌ای نیز انباشته کرده است». از این منظر است که به باور بهمن، «بحران هرمز بیش از همه به رقبای آسیایی چین آسیب زده است؛ از کشورهایی مثل ژاپن و کره جنوبی تا هند که به‌شدت از وضعیت فعلی متضرر شده‌اند و این مسئله عملا یک فرصت ژئوپلیتیکی برای پکن ایجاد کرده است». این تحلیلگر حوزه بین‌الملل، حتی پا را فراتر گذاشته و باور دارد «جنگ اخیر می‌تواند فرصت‌هایی راهبردی برای چین در پرونده تایوان ایجاد کند؛ چون آسیب‌هایی که آمریکا در این جنگ متحمل شده و همچنین بحث کاهش ذخایر مهمات راهبردی واشینگتن، به‌ویژه در حوزه پدافندی، از نگاه پکن بسیار مهم است. این وضعیت می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای چین در شرق آسیا ایجاد کند».

با این حال، یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا حمایت احتمالی روسیه و چین از ایران، ذیل احتمال وتوی مجدد قطع‌نامه، روابط مسکو و پکن با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس را دچار تنش نمی‌کند؟ شعیب بهمن در پاسخ می‌گوید: «چین و روسیه مسئله را در سطحی فراتر از مناسبات دوجانبه با کشورهای عربی می‌بینند». رئیس مؤسسه مطالعات جهان معاصر توضیح می‌دهد: «برای فهم رفتار روسیه و چین باید موضوع را در چهار سطح تحلیل کرد؛ روابط آنها با ایران، روابط‌شان با کشورهای عربی، مناسبات‌شان با اسرائیل و در نهایت رقابت کلان آنها با آمریکا و در همه این سطوح، مسئله اصلی برای مسکو و پکن، تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه است».

به گفته این استاد روابط بین‌الملل، «روسیه و چین به‌خوبی متوجه شده‌اند که جنگ اخیر، اعتبار امنیتی آمریکا در خلیج فارس را زیر سؤال برده است؛ زیرا پایگاه‌های آمریکا آسیب دیده‌اند و در میان کشورهای عربی هم تردیدهای جدی درباره توان واشینگتن برای تأمین امنیت منطقه ایجاد شده است. این موضوع برای روسیه و چین اهمیت راهبردی دارد». بنابراین بهمن در پایان تأکید می‌کند: «به نظر می‌رسد روسیه و چین در شرایط فعلی، بیش از آنکه نگران نارضایتی کشورهای عربی باشند، به معادلات کلان رقابت با آمریکا فکر می‌کنند. البته آنها برای این موضع خود استدلال هم دارند و معتقدند ریشه بحران، سیاست‌های آمریکا بوده است. از نگاه مسکو و پکن، اگر کشورهای عربی واقعا به دنبال ثبات هستند، باید پیش از هر چیز در مناسبات خود با واشینگتن تجدیدنظر کنند».